




روش‌شناسی انتقادی تبیین نظام خانواده و حقوق زن از منظر محمد مجتهدشبه‌ستری

گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، باوی، ایران

عبداله‌ادی صالحی زاده* 

گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، باوی، ایران

سیدمحمدحسین میری 

ایمیل نویسنده مسئول: salehizadeh@asnrukh.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده‌درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰
<http://Aftj.ir>

دوره ۳ | شماره ۵ پیاپی ۱۴ | ۳۷۳-۳۵۶
زمستان ۱۴۰۱

(مجموعه مقالات حوزه زنان)

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:

(صالحی زاده و میری، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

صالحی زاده، عبداله‌ادی، و میری، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۱). روش‌شناسی انتقادی تبیین نظام خانواده و حقوق زن از منظر محمد مجتهدشبه‌ستری. فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، ۳(۵ پیاپی ۱۴): ۳۷۳-۳۵۶.

چکیده

هدف: خانواده به‌عنوان مهم‌ترین کانون اجتماعی در سال‌های اخیر دچار تحولات مختلفی شده است؛ به تبع تحولات کانون خانواده، جایگاه زن و مرد نیز دچار تغییر و تحول شده است. مجتهدشبه‌ستری از جمله نواندیشان دینی است که در این زمینه ایده‌هایی مطرح کرده و از منظر هرمنوتیک و پارادایم تفسیری در علوم انسانی، احکام و وظایف و جایگاه زن در تفاسیر موجود از متون دینی را به چالش کشیده و خواهان بازخوانی و تفسیر جایگاه و وظایف و حقوق خانواده و زن براساس فرهنگ، سنت و فضای فرهنگی حاکم بر جوامع شده است. **روش پژوهش:** تحقیق حاضر، بر اساس روش‌شناسی بنیادین و با استمداد از روش تحلیل محتوا انجام شد. **یافته‌ها:** در این مطالعه مبانی معرفتی مجتهدشبه‌ستری را تحلیل کرده و بنیان‌های هرمنوتیکی قرن نوزده و از جمله هرمنوتیک شلاپرماخر و دیلتای را در نظریه شبستری نشان داده، از منظر حکمت اسلامی، خلأهای معرفتی، وجودی و اجتماعی اندیشه ایشان ترسیم شده است. از این منظر، براساس تفکر شبستری، هیچ حکم ابدی، دائمی، ازپیش معین و به‌عبارتی وضع طبیعی و تکوینی وجود ندارد؛ بلکه به تناسب فرهنگ و فضای اجتماعی می‌توان احکامی جدید صادر شود. نتیجه‌گیری: مبنای نظریه شبستری را می‌توان در نظریه تفسیری، دیدگاه وحی‌شناسی و دیدگاه اسلام فقهاتی وی رهگیری کرد.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، سنت، زن، پیش‌فرض، خانواده.

مقدمه

جامعه ایران به دلیل قرار گرفتن در مسیر تحولات مدرن و وقوع تحولات ناشی از آن، تغییرات متعددی را در برخی کانون‌ها از جمله خانواده به خود دیده است؛ در کانون خانواده به عنوان مهم‌ترین کانون جامعه‌پذیری، تغییر نقش‌های مهمی اتفاق افتاده است. از منظر جامعه‌شناسی، زنان در خانواده سنتی، نقش بیان‌گر، عاطفی و تربیتی داشته و مردان نقش‌های کارکردی و ابزاری را عهده‌دار بودند. (کرافورد، ۲۰۰۴ به نقل از؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۰) در پی این تحولات زنان در جامعه، نقش‌های متعدد اجتماعی را برعهده گرفته‌اند؛ این تغییرات، در برخی مواقع با تعارض نقش توأم بوده و ساختارهای اجتماعی را دچار تحول کرده است؛ البته در این میان رسوخ برخی تفکرات نواندیشی دینی در سطح جامعه تاثیرگذار بوده و مبانی دینی جامعه را به چالش کشیده است. یکی از این اندیشه‌ها، تفکرات محمد مجتهدی شبستری است که از موضع هرمنوتیکی موجود در تفکرات هرمنوتیست‌های قرن نوزدهم مانند شلاپرماخر استفاده کرده و به پدیده‌های اجتماعی نگریسته و به تحلیل و بررسی اجتماع و خانواده می‌پردازد. در این مقاله، باعطف توجه به روش‌شناسی نظریات شبستری، نگاه و نظر او در حوزه زنان و خانواده، بررسی شده و باتوجه به مبانی معرفتی او نقد خواهند شد. براساس روش‌شناسی بنیادین، مبانی معرفتی هر نظریه‌پرداز، خود را در ساختار نظریه نشان می‌دهد؛ به عبارتی مبانی معرفتی و متافیزیک همچون خون، در رگ‌های نظریه حضور و ظهور دارند. یک نظریه را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مبانی معرفتی تحلیل و بررسی کرد؛ جایگاه این مبانی نسبت به نظریه مانند قضیه شرطیه است که اگر مبانی خاصی در نظریه حضور داشت، نظریات مبتنی بر آن شکل گرفته و گریز و گزیری از آن نخواهد داشت.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس روش‌شناسی بنیادین و با استمداد از روش تحلیل محتوا انجام شد.

یافته‌ها

دیدگاه شبستری در مورد جایگاه خانواده و زن در فقه اسلامی

بررسی مبانی دیدگاه شبستری پیرامون حقوق و نظام زن و خانواده چهار محور اصلی دیدگاه ایشان به دست می‌آید که در ذیل بیان می‌شود:

حقوق خانواده متأثر از پیش‌فرض‌ها

شبستری فتاوی مختلف فقیهان درباره نظام و حقوق خانواده را مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و انتظارات و پیش‌فهم‌های آن‌ها از احکام دینی می‌داند. به‌طور کلی، او متفکران را درباره نظام خانواده به دو دسته تقسیم می‌کند؛ دسته اول، برای نظام خانواده وضعی طبیعی قائل بوده و اساس آن را مبتنی بر نظام آفرینش می‌داند؛ خانواده نظامی طبیعی دارد و تقسیم‌کار در درون آن و در خارج از خانه براساس همین نظام طبیعی صورت می‌گیرد و درواقع، تمام حقوقی که به زنان و مردان تعلق می‌گیرد یا از آنان سلب می‌شود، باید از آن نظام طبیعی تبعیت کند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹).

به اعتقاد شبستری، فقها هرچند می‌دانستند که نظام‌های متفاوتی در طول تاریخ وجود داشته، اما معتقد بودند که تنها یک نوع نظام خانوادگی طبیعی و سالم وجود دارد که جامعه باید براساس آن شکل گیرد؛ در این صورت، نظام خانواده با سایر ساختارهای تشبیت شده‌ای که در جهان آفرینش وجود دارد، خودش را

هماهنگ می‌کند. از این منظر، شکل‌های دیگر روابط میان زن و مرد و نظام خانواده، انحراف از نظام طبیعی خانواده تلقی می‌شود. به اعتقاد شبستری، در چنین تفکری، حقوق و وظایف زن و مرد و به‌طور کلی، نظام خانواده باید متناسب با آن نظام طبیعی هماهنگ شود و به دلیل کانونی بودن نظام خانواده، نظام‌های سیاسی، اقتصادی و غیره باید خودشان را با نظام خانواده تطبیق دهند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹؛ همو، ۱۳۷۸). دسته دیگری از متفکرین معتقدند: جستجوی نظام‌های طبیعی انسانی در زندگی اجتماعی و از جمله نظام طبیعی خانواده، که مبتنی بر ساختار بدنی زن و مرد باشد، به جایی نمی‌رسد؛ دلایلی که برای وجود چنین نظام‌هایی اقامه می‌شود، قانع‌کننده نیست (همو، ۱۳۷۹). به اعتقاد شبستری، نگرش دوم زمانی به تفکری نیرومند تبدیل شد که نگاه تاریخی به زندگی انسانی قوت پیدا کرد؛ نگاه فقیهان و مفروضاتی که آن‌ها با آن به سراغ کتاب و سنت و استنباط و اجتهاد می‌روند، حتی متفکران متاخری چون مطهری، تصویری از رابطه زن و مرد ارائه می‌دهند که قائل به یک نظام طبیعی برای خانواده است، که تقریباً با تصویری که گذشتگان داشتند یکسان است (همو، ۱۳۷۹). در نگاه شبستری، قدما وظیفه ذاتی و اولیه زن را تولید نسل می‌دانند و حقوق ایجابی و سلبی زن مبتنی بر همین نگرش است. در این تلقی، اصلاً تصویری وجود نداشت که زنان بتوانند از درون خانواده راهی به جامعه باز کنند. زن شریک مرد تلقی نمی‌شد، بلکه او وظیفه داشت فشار و رنج و زندگی انسانی را کم کند و زندگی را طوری سامان دهد که مردان خانواده بتوانند به نقش‌های بزرگ خود بپردازند. در واقع زن انسان درجه دوم محسوب می‌شد (همو، ۱۳۷۹).

رویکرد تاریخی، راهی برای فهم مراد شارع

از منظر شبستری، نه تنها دلیل محکمی برای وجود یک سلسله نظام‌های طبیعی - از جمله خانواده - متناسب با نقشه آفرینش در این جهان وجود ندارد، بلکه دلایلی برضد این دیدگاه می‌توان یافت. از این‌رو، نظام‌های طبیعی را نباید پیش‌فهم مراجعه به کتاب و سنت قرار داد؛ باید نگاه خود را تغییر دهیم و با مراجعه به کتاب و سنت با رویکرد تاریخی، تفاسیر مراد پیامبر در آن عصر و شرایط تاریخی و اجتماعی را به دست بیاوریم. شکی نیست که پیامبر تغییراتی در وضعیت و حقوق زن ایجاد کرد اما باید جهت کار او را بیابیم. پیامبر پاره‌ای از حقوق و مقررات ظالمانه مربوط به زنان را در عصر خود تغییر داد؛ مالکیت زن را به رسمیت شناخت، تعدد بی‌حد و حساب زوجات را محدود کرد، تعدیل‌هایی در ارث ایجاد کرد و نابرابری‌های شدید جامعه برضد زنان را، متناسب با فهم و درک آن روز از عدالت تغییر داد و به سوی عدل زمانه حرکت کرد. با حرکت منطبق با این مفروض، آن مقدار از تغییرات ایجاد شده توسط آن حضرت، نهایت تغییرات ممکن نیست، بلکه تغییرات مقدور و مفهوم در آن زمان است. پیام اصلی آن تغییرات این است که نابرابری‌های دیگری نیز که در طول تاریخ بر زنان تحمیل می‌شود، باید برطرف گردد. این پیام کلی حرکت پیامبر است و با درک این پیام کلی، امروز هم باید به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داد که منشأ این نابرابری‌های موجود چه چیزی بوده و واقعیات اجتماعی - اقتصادی ما در چه حالی است و اقتضای عدالت چیست (همو، ۱۳۷۹).

شبستری با این نگاه تاریخی و برجسته کردن مفاهیمی همچون عدل زمانه، جهت‌کار و پیام‌کلی حرکت پیامبر، از دستورات پیامبر عبور کرده است.

پدیدارشناسی قواعد شرعی پیامبر در تبیین جایگاه زن

شبستری اصلاحات پیامبر اسلام در جامعه را محدود به اصلاحات جزئی دانسته که متناسب با فرهنگ عمومی جامعه صورت گرفته است. او این اصلاحات را تعدیلات پیامبر دانسته که در قالب پدیدارشناسی ظهور پیامبر بیان می‌کند. به اعتقاد شبستری، پیامبر قاعده عمومی زندگی مثل اطاعت زن از شوهر را به هم نروده است و تنها توصیه‌های اخلاقی در جهت اصلاح امور داشته است. گویا از نظر شبستری حکم پیامبر در حد نصیحت بود که به تناسب زمان و مکان هم قابل تغییر است و ربطی به حکم شرعی ابدی ندارد. به اعتقاد شبستری، تعیین قواعد ثابت از زبان پیامبر و دین، افتادن در دام ناعقلانیت است (شبستری، ۱۳۸۳). از منظر شبستری، اما متأسفانه در طول تاریخ، به تدریج یک انحراف بزرگ اتفاق افتاد که بر شیوه تلقی فقها مبتنی بود؛ آن سنت‌ها و روش‌های زندگی، آداب و رسوم که از قبل در میان اعراب بوده و در قرآن و سنت رسول هم پذیرفته شده بود، از سوی آن آقایان یک سلسله احکام الهی ابدی که از طرف خدا معین شده است و همه باید از آن تبعیت کنند و همه به آن مکلف هستند، اعلام شد. این تلقی که به تدریج در فرهنگ دینی مسلمانان جا افتاد، یک انحراف بزرگ بسیار پرضایعه است که در اسلام اتفاق افتاده است. به اعتقاد شبستری، تعیین مرزهای ابدی و تغییرناپذیر از طرف پیامبر در قالب اسلام تاریخی، ضایعه بزرگی در دنیای اسلام است. چیزی که پیامبر به آن دعوت کرده، ایمان به خداوند یکتا است و بقیه موارد ارشادی پیامبر در واقع یک سلسله تعدیلات و اصلاحات و تهذیب‌های اخلاقی در پرتو حدیث «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا» (وسائل الشیعه-۱۲:۱۷۴) است (شبستری، ۱۳۸۳).

مدرنیته و زبان تکلیف

به اعتقاد شبستری، جامعه سنتی به دلیل آگاهی کم و عدم وجود گزینه‌های دیگر، راهی جز تبعیت از تکلیف صادره نداشت. ولی در جوامع مدرن افراد با بدیل‌ها و گزینه‌های متعدد و مختلفی مواجه بوده و انتخاب از بین آنها برای افراد ممکن شده است. البته به اعتقاد وی این انتخاب، به معنای تعیین راه درست از غلط نیست بلکه ترجیح گزینه‌ای بر گزینه دیگر است که این هم در مورد افراد مختلف می‌تواند متفاوت باشد. شبستری دلیل این امر را در این می‌داند که معیار ثابت و روشنی برای انتخاب یک گزینه و طرد گزینه‌های دیگر وجود ندارد. در امر مهمی به نام عدالت تعریف روشنی از آن وجود ندارد در پدیده‌های اجتماعی دیگر مانند حقوق خانواده و زن نیز امر به همین منوال است. به اعتقاد شبستری، در چنین جهانی، چگونه می‌توان با به کاربردن زبان تکلیف در باب این مسائل و موضوعات سخن گفت؟ انتخاب در ذات خود چیزی است که نمی‌توان نوع معینی از آن را به کسی تکلیف کرد. تکلیف کردن در جایی معنا پیدا می‌کند که حق در مقابل باطل قرار گرفته باشد و مقامی تکلیف کند که به حق عمل و از باطل اجتناب کنید، اما انتخاب ایجاب می‌کند که خود شخص ارزیابی کند و بعد به نتایجی برسد و طبق نتایجی که به دست می‌آورد راه خود را انتخاب کند. انتخاب با مفهوم «حق انتخاب» و با زبان «حق» سازگار است. تکلیف کردن انتخاب معنی ندارد. انتخاب در ذات خود قائم به اقتناع عقلانی و درونی یا عملی انسان است. انتخاب یک سازمان سیاسی-اجتماعی یا تصمیم سیاسی درست (به معنای عادلانه مرجح نه به معنای حق) تنها در سایه گفتگو و تبادل نظر امکان‌پذیر است. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳).

در جوامع سنتی تصور بر این بود که نظام خانواده یا حکومت یک «وضع طبیعی» دارد. وظیفه و تکلیف اشخاص، تشخیص وضع طبیعی درست و عمل بر طبق آن بود؛ اگر گفته می‌شد، در داخل خانواده زن باید از مرد اطاعت کند، این تکلیف کاملاً مفهوم بود چراکه تصور عموم بر این بود که نظام خانواده از نظام

آفرینش تبعیت می‌کند و بخشی از کل نظام آفرینش است. آفرینش، مرد را مدیر خانواده و زن را حافظ وضع داخلی آن قرار داده است. در جهان سنتی همه جا زبان تکلیف با یک سلسله واقعیات طبیعی تطابق داشت؛ واقعیاتی که نباید تغییر پیدا کنند و نمی‌کنند. در این دیدگاه، هر تکلیف و حکمی بر یک مصلحت واقعی دائمی مبتنی است؛ مثلاً نظام خانواده یک «وضع طبیعی تکوینی» با سازوکارهای طبیعی دارد که ناظر به مصالحی از پیش تعیین شده است. هر حکمی، بر مصالح و ساختار و سازمان از پیش آفریده شده مبتنی است؛ منظور از تکلیف، مراعات آن مصالح مقدم بر عمل است (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹). به‌زعم شبه‌ستری، دقیقاً همین دیدگاه است که در آگاهی مدرنیته و آگاهی مسلمانان عصر حاضر وجود ندارد؛ وضع طبیعی از پیش معینی برای همه نظام‌ها مخصوصاً نظام خانواده و حتی نظام ارزشی تصور نمی‌شود. (مجتهدشبه‌ستری، کیان، شماره ۵۲؛ همو، مندرج در: شبه‌ستری، ۱۳۸۳).

مبانی معرفتی نظریه شبه‌ستری

مبنای انسان‌شناسی

فلسفه قاره‌ای قرن بیستم آلمان آن هم به‌طور تعین یافته، افکار هایدگر و گادامر که به تصریح شبه‌ستری پایگاه فکری وی است، باور دارد که انسان‌ها زمان‌مند و تاریخ‌مند هستند (هایدگر، ۱۳۹۲)؛ بنابراین، موقعیت زمانی و تاریخی آن‌ها از ذاتیات وجودیشان است؛ از این‌رو این مکتب فکری معتقد است بین انسان‌ها هرچند اشتراک‌هایی وجود دارد؛ اما این اشتراکات در گوهر ذاتشان نیست و همین امر نیز سبب شده تا وی امکان درک مراد نویسنده با وجود فاصله زمانی را منکر باشد؛ اما شبه‌ستری با اینکه می‌گوید پایگاه فکری من آن اندیشه است (شبه‌ستری، درس‌گفتارهای «هرمنوتیک جدید»، جلسه اول)، اما به‌طور کامل هم‌سو با هرمنوتیک روش‌شناختی و روشی قایل به وجود حقیقت مشترک در ذات انسان‌هاست و باور دارد همین امر علت آن است که امکان فهم مشترک بین انسان‌ها با وجود فاصله زمانی وجود دارد. (فیاضی، ۱۳۹۴)

مبنای معرفت‌شناختی

تفکرات شبه‌ستری عمدتاً بر پایه سه نظریه تفسیری، وحی‌شناسی و اسلام‌فقه‌ای قرار دارد. او با تکیه بر این سه نظریه، دیدگاه خود درباره موضوعات مختلف از جمله خانواده را بیان می‌کند؛ این مبانی در واقع مبانی معرفت‌شناختی شبه‌ستری هستند.

نظریه تفسیری

هرمنوتیک تا قرن نوزدهم میلادی به مثابه تفسیر متون مقدس و روش‌شناسی آن تفسیر تلقی می‌شد و بر این اساس هرمنوتیک‌ها بر قواعد فهم متن تاکید داشتند و از قرن نوزدهم توسط فردریک شلایرماخر، هرمنوتیک به مثابه نظریه فلسفه فهم متون مطرح گردیده است. فیلسوفانی مانند دیلتای، هایدگر، گادامر و ریکور، متعلق نظریه فلسفه فهم را از فهم متون به فهم افعال انسانی و فهم فهم توسعه دادند (شرت، ۱۳۸۷). مجتهد شبه‌ستری در کتاب‌های هرمنوتیک، کتاب و سنت، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تاملاتی در قرائت انسانی از دین و پاره‌ای از مقالات، به ترویج هرمنوتیک گادامری و تطبیق آن بر فهم دین و فهم دینی پرداخته است. البته از نظریه تفسیری سنتی عالمان مسلمان هم بهره برده، لکن آن را در خدمت نظریه تفسیری گادامر قرار داده است. او به این بهانه که عالمان مسلمان اعم از مفسران و فقها از هرمنوتیک فلسفی آگاهی ندارند، نتیجه می‌گیرد که آنها از فهم قابل قبول و عقلایی و قابل دفاع از کتاب و سنت برخوردار

نیستند (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۸۳). به عبارت دیگر، مفسران مسلمان هم از پیش‌فرض‌های فهم متون غفلت دارند و هم شکاف و فاصله تاریخی بین مولف و مفسر را در نظر نمی‌گیرند (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۵: ۱۴). به اعتقاد شبه‌ستری، علم اصول فقه که دربردارنده مباحث الفاظ و علم دلالت است، تامین کننده مباحث هرمنوتیکی و نظریه فلسفی فهم نیست (همو، ۱۳۷۵).

به اعتقاد شبه‌ستری، برخی از نتایج هرمنوتیک فلسفی نشان می‌دهد که:

۱. متن کتاب و سنت خودبه‌خود سخن نمی‌گویند و در پرتو مقبولات فلسفی، کلامی، عرفانی و ادبی پیشین یعنی پیش‌فرض‌های خاصی تفسیر می‌شوند (همو، ۱۳۷۵) و اصلاً با ذهن خالی از هرگونه پیش‌دانسته، تفسیر متن ممکن نیست.

۲. ادیان و حیانی دارای تجربه خطاب هستند و خطاب را باید فهمید و حقیقت فهم، گفتگوی مفسر با متن است و نباید طرفین گفتگو، یکدیگر را به‌صورت ابژه مطالعه کرده و فهم خطاب دینی را به‌مثابه مجهول علمی درآورند (همو، ۱۳۸۳).

۳. فهم صحیح، با تفسیر مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و انتظارات و علایق تنقیح شده ممکن است. تشخیص انطباق علایق و پیش‌فرض‌های مفسر با علایق و پیش‌فرض‌های مولف کار دشواری است؛ به‌ویژه اگر بین آنها فاصله زمانی باشد (همو، ۱۳۷۵).

۴. از یک متن، بیش از یک قرائت می‌تواند درست باشد و تفسیرهای متعدد درستی می‌توان به متن دینی نسبت داد و پلورالیسم معرفتی درون دینی را پذیرفت و به حق نسبی - نه حق مطلق - دست یافت (همو، ۱۳۸۳؛ همو، ۱۳۷۵).

مولفه‌های نظریه تفسیری شبه‌ستری

مولفه‌های نظریه تفسیری شبه‌ستری موارد ذیل است:

الف: علوم دینی علوم بشری است نه الهی؛

به اعتقاد شبه‌ستری، دینداری مسلمانان سه مرحله دارد: ۱. شناخت خدا و پیامبر؛ ۲. دریافت آنچه پیامبر می‌گوید؛ ۳. جهت دادن به زندگی بر پایه آموزش‌های پیامبر.

هر سه مرحله در همه عصرها و جوامع با علوم و معارف بشری (اعم از شناخت‌های فلسفی و تجربی) آن عصر میسر است. تفاوت تصویرهای مختلف از مسئله الوهیت، توحید، نبوت و معاد و تحول و تکامل در آنها، معلول تحول و تکامل این علوم و معارف است.

تفسیر قرآن و اجتهاد فقهی دو شاخه تفسیر وحی در طول چهارده قرن اسلام است و این دو با استمداد از علوم و معارف بشری شکل گرفته است. روش تفسیر قرآن با قرآن به‌عنوان یکی از شکل‌های تفسیر با رای و اجتهاد بر یک پیش‌فرض اصلی استوار است و آن اینکه، قرآن مجموعه‌ای واحد و منسجم است و اجزای متفاوت آن تفسیرکننده یکدیگرند. اجتهاد فقهی نیز عبارت از استنباط حکم شرعی از کتاب و سنت است. کتاب و سنت از علوم و معارف بشری به دست نیامده، اما استنباط حکم از کتاب و سنت کار انسان است و بدون ابزارهای خود انسان ممکن نیست. اطلاعات عمومی و مقبولات و علایق و انتظارات فقیه چه در مسائل اجتماعی و سیاسی و چه در جهان‌شناسی، او را در جریان استنباط هدایت می‌کند (شبه‌ستری، ۱۳۸۳).

ب: پیش‌فهم‌های فقیهان در استنباط احکام کلی از کتاب و سنت و تطبیق احکام بر موارد خاص؛

فقیه با دو پرسش اساسی مواجه است: ۱. معیار تشخیص ثابت و عصری بودن یا موقت و محدود به زمان و مکان خاص چیست؟؛ ۲. کیفیت شناخت موضوع حکم؟؛ فقیه در هر دو پرسش به علوم و نظریاتی نیازمند است که به علم فقه مربوط نیست؛ فهم یک حکم ابدی از آیه «احل الله البيع و حرّم الربا» از نظر فقیه مبتنی بر ظهور اطلاقی آیه است و همین مطلب مبتنی بر این پیش فرض است که طبیعت انسان و جامعه انسانی به گونه‌ای است که بعضی از قوانین آن می‌تواند ابدی باشد و مصلحت انسان را تامین کند و همچنین مقبولات مسلمانان درباره نبوت و ختم نبوت و نظریه فطرت سالم و ثابت، به‌عنوان یک نوع انسان‌شناسی است. مدعا این است که اندیشه‌های قبلی فقیه به علم فقه مربوط نیست، بلکه به فلسفه و کلام و فلسفه اجتماعی و انسان‌شناسی مربوط است؛ فقیه تنها به کمک علم اصول به استنباط احکام نمی‌پردازد و در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جهان‌بینی و ایدئولوژی فقیه، فهم او از انسان، جامعه، حق، عدالت و ... در عمل استنباط نقش اساسی بازی می‌کند و عمل اجتهاد و افتاء توسط همه این مقدمات هدایت شده و در مسیر خاصی می‌افتد (۱۳۸۳).

ج: پیش‌فهم‌های عمده مفسران وحی اسلامی از اهل سنت و اشاعره تا معتزله و عرفا و متاخرانی چون علامه طباطبایی، فضای فهم اهل حدیث و اشاعره، فضای استماع و تسلیم است؛ فضای فهم معتزله فضای تعقل اعتزالی است. فضای فهم عرفا، فضای رنج و غربت و بازگشت به اصل و باطن خویش و اتحاد با هستی. فضای فهم فلاسفه، فضای تعقل فلسفی است (۱۳۸۳).

دیدگاه اسلام فقه‌تبی

به اعتقاد شبستری، قرائت رسمی از دین در جامعه ایران به دو علت دچار بحران است؛ اسلام به‌عنوان دین، دارای نظام‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی برآمده از علم فقه است که در همه عصرها بتوان با آنها زندگی کرد؛ ضمن این‌که، وظیفه حکومت در میان مسلمانان اجرای احکام اسلام است. این دو علت به‌زعم وی نامدلل و ناصواب است؛ چون جوامع اسلامی بر اثر توسعه مدرن، تغییرات بنیادین پیدا کرده است؛ احکام فقهی نقش خود را در روش زندگی گذشته نشان می‌داد، اما روش زندگی جدید، به کلی تغییر کرد و مفاهیمی مثل پیشرفت و توسعه در عرصه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی پدید آمد (شبستری، ۱۳۷۹). تحقق این مدل زندگی با پذیرش تکثر عقاید، مشارکت سیاسی عمومی، عقل جمعی و حکومت دموکراتیک امکان‌پذیر است. این روش جدید زندگی، دین‌ستیز نیست و انسان توسعه‌طلب می‌تواند خداشناس و خداپرست باشد ولی نمی‌تواند از توسعه و پیشرفت دینی سخن بگوید. مفاهیم دینی تنها توان نقد روند کلی توسعه را دارند، لکن توان ارائه برنامه دینی برای توسعه و پیشرفت را ندارند (همو، ۱۳۷۹).

وحی؛ تجربه‌ای دینی

در این رویکرد، شبستری موارد زیر را مدنظر قرار داده و در جهت تبیین آنها استدلال می‌کند:

۱. قرآن کلام محمد (ص) است؛ شبستری با رویکرد خاص خود به نظریه تفسیری، به مقولات دینی مانند وحی قرآنی پرداخته و با تأکید بر تجربه دینی بودن وحی (شبستری، ۱۳۸۶؛ همو، ۱۳۷۹)، بر این باور است که شواهد مختلف نشان می‌دهد، پیامبر ادعای استناد الفاظ و معانی قرآن به خداوند را نداشته است و حتی با اینکه معلم بودن خدا را تجربه کرده است، لکن الفاظ و معانی قرآن را از خود می‌داند.

(شبستری: قرائت نبوی از جهان: (۱)).

۲. قرآن متنی تاریخ‌مند و متأثر از محدودیت‌های وجودی پیامبر است؛ پیامبر در قرآن به جهان‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مبتنی بر تفسیر و تجربه نبوی اشاره کرده است، نه اینکه اخبار از واقعیت‌های جهان باشد و اینکه واقعا جن و شیطان و قوم ثمود و عادی باشد یا نباشد. احکام عبادی و اجتماعی پیامبر نیز زائیده رویکرد و نگاه پیامبر باتوجه به زمینه فرهنگی-اجتماعی مدینه بوده است. عبادت خدای واحد با همین نگاه جایگزین عبادت بت‌ها می‌شود؛ قرآن پیامبر، فهم و تفسیر پیامبر از عالم و آدم است و نباید آنها را گزاره‌های معرفت‌بخش و صدق و کذب‌بردار دانست (همان).

۳. قرآن برای ساماندهی عصر پیامبر است، نه کل زمان‌ها و مکان‌ها (همان).

به اعتقاد شبستری، مبانی کلامی نسبت به قرآن ناتمام است. در نتیجه اصول فقهی که مبتنی بر مبانی کلامی است و فقهی که مبتنی بر اصول فقه و اجتهاد است نیز فرو می‌ریزد (شبستری، ۱۳۹۴). در واقع، شبستری با نفی مبنای کلامی متکلمان مبنی بر اینکه، قرآن کلام خدا و معجزه پیامبر است، به نفی فقه می‌پردازد. چه ما تبیین متکلمان از قرآن را بپذیریم که قرآن اخبار خدا بر رسول‌الله است و پیامبر گزارش خبرهای الهی را داده و چه تفسیر عرفا را بپذیریم که هستی خدا در سامعه پیامبر تمثیل و تجلی کرده و پیامبر این کلمات را شنیده است، و چه تفاسیر فلسفی، از نظر ایشان ناتمام است و قرآن کلام انسان است، نه کلام خدا. وقتی کلام انسان شد، کلام یک انسانی در یک زمان و مکانی خاص است. لذا حرف‌های او ناظر به همان جامعه خاص است و دیگر به درد امروز ما نمی‌خورد. پس تمام این احکام شرعی اعم از معاملات و سیاست و عبادات، مخصوص عصر پیامبر و برای آن مخاطب است (همو، قرائت نبوی از جهان: (۱)).

۴. اصول کلان اخلاقی مثل عدالت در قرآن ماندگارند، البته با تفسیر مدرن؛ این اصول در دنیای مدرن بازخوانی شده و براساس شرایط عام اجتماعی-فرهنگی اجرا می‌شوند (همو، قرائت نبوی از جهان: (۱)).

روش‌شناسی نظریه شبستری

شبستری به دلیل رشد و آموزش در فضای انتقادی آلمان، پارادایم تفسیری اندیشمندانی مانند شلایرماخر، دیلتای و ویتگنشتاین را پذیرفته و متناسب با آن رهیافت، اندیشه‌های خود را سامان داده است؛ عدم وجود مفهوم ثابت و جهان‌شمول، سیال بودن حقیقت، برساختی بودن مفاهیم، تعهد به روش‌های کیفی، محلی، منطقه‌ای و مکان‌مند و زمان‌مند، بی اعتباری مراد نویسنده و متکلم و اهمیت تفسیر و مراد مخاطب از مهم‌ترین مبانی فکری هرمنوتیک است که شبستری در آن فضا نظریات خود را ارائه کرده است. بر این اساس، احکام زن و مرد و خانواده را مختص صدر اسلام می‌داند.

در دیدگاه شبستری، نظام طبیعی و از پیش معین همان‌طور که فقیهان بیان می‌کنند، وجود ندارد و حقیقت در زمان ساخته می‌شود. این دیدگاه شبستری متأثر از دیدگاه نومی‌نالیستی و تسمیه‌گرایانه نیچه و هرمنوتیک گادامر و ... است که امر ثابت و مطلق وجود ندارد، بلکه معانی براساس زمان و مکان بر ساخته می‌شوند. از این منظر، قرآن نیز متنی زمان‌مند است و نمی‌تواند حاوی و شامل امر مطلق و ثابتی باشد که بر پیامبر نازل

شده است، بلکه امری موقتی و نسبی است که پیامبر به تناسب زمان و مکان خاص خود بر مردم تکلیف کرده است و با گذشت زمان اعتبار خود را از دست خواهد داد.

اساساً فضای انتقادی آلمان آباستن چنین تفکری است که چون و چرا کردن به همه چیز و به هم ریختن (ساختارشکنی) هر ساختاری را تجویز می‌کند. متون مقدس و امور مقدس نیز از این نقد بی‌نصیب نمانده و آماج همه آن نقدها و چون و چراها قرار گرفته است. شبستری، متأثر از هرمنوتیک گادامر و دیلتای، فرارویات‌ها را که در آن قواعد جهان‌شمول و طبیعی و تکوینی جایگاه خاصی داشته و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی متناسب با جایگاه خاص خود احکام خاصی پیدا می‌کنند را رد کرده؛ در عوض، مانند هرمنوتیست‌های آلمان، براساس پارادایم تفسیری در علوم اجتماعی، بر فرهنگ‌های قومی، محلی، زمانی و منطقه‌ای تاکید کرده و بر این اساس، زبان تکلیف و تبعیت زنان و مردان از احکام صدراسلام را مردود دانسته و بازخوانی حقوق و وظایف را مطالبه می‌نماید. از این منظر، عدالت نیز تفسیری تاریخی پیدا می‌کند که، باید متناسب با زمان و مکان فهم شود.

شبستری بر مبنای این اعتقاد که مبانی کلامی قرآن ناتمام است و اصول‌فقهی که مبتنی بر مبانی کلامی است و همچنین فقه مبتنی بر آن نیز فرو می‌ریزد؛ متن قرآن و هر متن مقدس را قابل تفسیر به تعداد عدد انفس و خلائق می‌داند. او به دلیل تعهد به مبانی نسبی‌گرایانه، مانند پوپر ابطال‌گرایی را راهنمای رسیدن به تفسیر و نظریه جدید از متون می‌داند. بر این اساس، به اعتقاد شبستری، تعیین امور و پدیده‌ها و امور تکوینی و طبیعی، جای خود را به انتخاب و تفسیر و پدیدار داده است؛ لذا او احکام و فتاوی‌های فقیهان را مبتنی بر پیش‌فهم‌ها و انتظارات فقها می‌داند که این پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها در زمان‌های مختلف می‌تواند متفاوت شود، لذا احکام جدیدی ظهور خواهند کرد حال آن‌که فقها و عالمان مسلمان از این قضیه غافل بوده و فاصله بین متن و مفسر را در نظر نمی‌گیرند.

نقد معرفتی

نقد و بررسی مبانی معرفتی آراء شبستری پیرامون نظام حقوقی زن و خانواده ناظر به چهار محور کلی از دیدگاه ایشان است که در بخش اول مقاله به آن پرداخته شد. یادآور می‌شود برخی از نقدهای معرفتی در این بخش، مبنایی بوده و برخی دیگر علی‌المبنا یا به عبارتی نقدهای بنایی است.

حقوق زن و خانواده متأثر از پیش‌فرضهای فقیهان

شبستری با توسل به این‌که، حقوق خانواده در نظام فقهی متأثر از پیش‌فرض‌هاست، قرائت رسمی و فقهی را مبتنی بر پیش‌فرض فقیهان و آن را هم مبتنی بر ایده نظم طبیعی می‌داند. در نقد این دیدگاه باید گفت؛ ریشه این نظریه به دیدگاه هرمنوتیکی ایشان در باب برساختی بودن مفاهیم و سیال بودن حقیقت بر می‌گردد. شبستری هویت زن را مانند هر پدیده اجتماعی دیگر برساختی و زمان‌مند می‌داند که در دوران مدرن حتماً او هویت، استعداد، نقش و ویژگی خاصی دارد که با زمان رسالت متفاوت است و نمی‌توان همان احکام صدر اسلام را بر او بار کرد. در اینجا شبستری به دو نکته اصلی اشاره می‌کند، یکی هویت زن به عنوان یک موجود برساخته و زمان‌مند که در طول تاریخ دچار دگرگونی شده و نیازمند قوانین متجدد است و دوم پیش‌فرض فقیهان در استنباط احکام زن و خانواده که به حقوق ثابت و جهان‌شمول فقهی می‌انجامد.

در مورد بخش اول و هویت زن در پهنه تاریخ باید به این نکته اشاره کرد که زن یا مرد، به عنوان موجود اجتماعی، دارای روحیات، استعدادها و ویژگی‌های خاصی هستند که متناسب با طبع هر کدام از آنهاست و زمان و مکان در کلیت آن نمی‌تواند تغییری ایجاد کند. به بیان شهید مطهری، زن و مرد از آن جهت که زن و مرد هستند، در جهاتی همانند نیستند، زیرا در آفرینش و طبیعت، یک‌نواخت نیستند. از این رو در کنار تساوی کاملی که در انسانیت دارند و از ارزش یکسانی برخوردارند؛ از جهت مسائل حقوقی، وظایف، تکالیف، مجازات‌ها و ... وضع مشابهی ندارند. زیرا با توجه به ساختار آفرینش آنها، حقوق مشابه، نه ممکن است و نه سزاوار، بلکه شایسته است که زن حقوق متناسب با خود را به دست آورد، و در حدودی که طبیعت زن و مرد تفاوت داشته و اقتضا می‌کند حقوق آنان نیز تفاوت داشته باشد. این سخن با عدالت و حقوق فطری سازگار است و سعادت انسان با چنین منطقی هماهنگ با آفرینش تأمین می‌شود، زیرا زن و مرد با توانایی‌ها و نیازهای متفاوتی که از طبیعت گرفته‌اند در عرصه اجتماعی، خانواده و ... ظاهر می‌شوند، بنابراین با سندهایی که قانون طبیعی و چگونگی آفرینش به زن و مرد داده، حقوق هریک مشخص می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶) مبنای ادعای شبستری این است که این نابرابری‌ها جزء عرضیات‌اند و لذا بنا به تعریف می‌توانستند غیر از این باشند.

نکته دومی که در این بخش شبستری بر آن تاکید می‌کند، تاثیر پیش فرض‌های فقها در استنباط است. در این باره باید گفت آری استنباط فقیه بی‌شک متوقف بر پیش فهم‌ها و علوم است که یک فقیه در استنباط خویش از آن بهره می‌برد؛ اما این پیش فهم‌ها مجموعه علوم و قواعدی است که لازمه استنباط است. اصول لفظی، قواعد اولیه و ثانویه، اوامر و نواهی، رجال و درایه و مجموعه‌ای از علوم پیش فرض‌های هر فقیه است و اصلاً مجموع این پیش فهم‌هاست که فقاہت فقیه را ممکن می‌سازد. اما پیش فهمی که شبستری به فقیهان نسبت می‌دهد، نگاه قالبی و غیرواقعی اوست که بر فقه تحمیل می‌کند. در حالی که فقه به‌ویژه فقه شیعه مبتنی بر چینش صحیح و معقول تمام قواعد و دلایل فقهی و اصولی در کنار هم است و تخطی از این دلایل مستحکم، فقیه را از وجاهت علمی خارج می‌کند. البته ناگفته نماند که فقه شیعه به سبب پویایی و توجه به عوامل و مقتضیات زمان، به تناسب زمان و شرایط این انعطاف را دارد که ذیل اصول کلی شرایط جدیدی را برای زن و خانواده تعریف کند ولی نه آنگونه که شبستری می‌گوید، بلکه این از ظرفیت‌های درونی خود فقه است.

بستریایی و فهم تبیین شبستری مربوط به مبانی هرمنوتیک فلسفی آلمان در انسان‌شناسی است که، التزام به آن‌ها دیگر نمی‌تواند اصول موضوعه‌ای چون تاریخ‌مندی فهم را نیز در کنار خود داشته باشد؛ گادامر با استناد به اینکه انسان تاریخ‌مند است و مقهور شرایط زمانی و مکانی خویش و تخته‌بند زمانه خودش می‌باشد، نتیجه گرفت که دست‌یابی به قصد نویسنده‌ای که با ما فاصله تاریخی دارد، ممکن نیست. که شبستری با همین بستر شناختی، هویت زن را برساخته اجتماعی دانسته و نیازمند بازتعریف در قالب هویت و حقوق مدرن است. اما باید گفت که شبستری در بکارگیری مبانی هرمنوتیک نیز دچار خطا و خروج از مبنا شده است که نشان از یک تضاد شناختی در این مبانی است؛ چراکه او بی‌توجه به ملزومات هرمنوتیکی، از سوی می‌گوید مکتب فکری هرمنوتیکی‌ام مکتب هرمنوتیک فلسفی است و از سوی دیگر می‌گوید غرض تفسیر رسیدن به قصد نویسنده است و علت آن نیز وجود مشترکات بین انسان‌های همه عصرهاست. این آموزه‌ها برگرفته از هرمنوتیک روش‌شناختی است که در تناقض آشکار با مبانی و شاکله هرمنوتیک فلسفی می‌باشد.

وقتی گادامر تصریح کرد که به علت تاریخ‌مندی انسان، اساساً امکان پل‌زدن بین عصر کنونی و عصرهای گذشته وجود ندارد؛ به این دلیل بود که عنصر زمان و مکان را، عنصر ذاتی هر فرد دانسته و همین ویژگی را عامل مشخصه و جداکننده از دیگران معرفی می‌کند، پس چگونه است که پیرو مکتب فکری وی می‌تواند قایل به وجود وجه مشترک بین انسان‌ها باشد (فیاضی ۱۳۹۴)

فهم مراد شارع با رویکرد تاریخی

شبستری در بیان رویکرد تاریخی به مثابه راهی برای فهم مراد شارع، از طرفی به دنبال برهم زدن رویکرد ثابت دین در عصر پیامبر است و از طرف دیگر برای حفظ چارچوب دین و جایگاه الگو بودن پیامبر به دنبال یک نقطه ثابت است تا شیوه رفتار پیامبر برای این زمان قابل توجیه شود و با مبانی هرمنوتیکی و همچنین حقوق اجتماعی زن و خانواده در جامعه غرب، هم‌خوان باشد (مجتهدشبستری، ۱۳۷۹)؛ در نقد و بررسی این دیدگاه باید گفت، هم روش‌شناسی فلسفی ایشان دچار اشکال است و هم نتیجه‌ای که از این بیان گرفته است، مخدوش است.

درمورد روش‌شناسی فلسفی ایشان باید گفت که مبنای این رویکرد آن است که، همه مفاهیم و پدیده‌ها اعتباری و تاریخی‌اند و در طول زمان و مکان تحول معنایی پیدا می‌کنند و حقیقتی نمی‌توان در نظر گرفت که معنای ثابتی داشته و در طول تاریخ معنای واحد داشته باشد. این همان برساختی بودن و نسبی‌گرایی است که معنا را بافتنی می‌سازد تا یافتنی. ولی براساس حکمت صدرایی، اصل واقعیت از اصول محکمی است که مرز بین فلسفه و سفسطه یا رئالیسم و ایدئالیسم است (پارسانیا، ۱۳۸۹). این اصل به‌عنوان یک اصل بالزوره راست بین و بدیهی اولی شناخته می‌شود. اصول هستی‌شناختی دیگری نظیر مبدأ عدم تناقض یا استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین و اصل علیت در ردیف اصل واقعیت قرار می‌گیرد (همو: ۱۵۲). در صورت عدم تفاهم بر یک مفهوم، حق و ... نمی‌توان تفاهمی بر سایر موضوعات به وجود آورد و هر روز حقیقت و معنای خود را خواهد داشت. این تعبیر چیزی جز عرفی‌سازی و دین‌زدایی نیست. زیرا اگر جامعه به این نتیجه رسید که مثلاً حجاب مضر است، دین ضد انسانی است، همجنس‌بازی مفید است و ... ، اینجا باید موضع عرف و جامعه را به عنوان حقیقت تلقی کرد و دین و مبانی دینی را کنار گذاشت.

از منظر شبستری، این حرکت در مسیر عدالت است که منشأ تغییرات مربوط به حقوق و مسایل زنان است و عدالت را باید در هر عصری تعریف کرد (شبستری، ۱۳۷۹). این موضع نیز در امتداد نظریات هرمنوتیکی ایشان است که تفکر نومینالیستی را در مقابل ذات‌گرایی و واقع‌گرایی ترویج می‌کند. مفاهیمی مانند عدالت، مفاهیم اعتباری از نوع معقول ثانویه فلسفی هستند که با وجود اینکه امور ذهنی هستند و مستقیماً از راه حواس وارد ذهن نشده‌اند اما در عین حال، اوصاف موجودات خارجی می‌باشند و ظرف صدقشان خارج است مانند مفهوم علیت، معلولیت، ضرورت، امکان و ... این مفاهیم با این که ساخته ذهن انسان هستند اما ظرف صدقشان موجودات خارجی است (مطهری، ۱۳۸۳) بنابراین، اینکه کدام نظام خانواده در بردارنده عدالت باشد و کدام نباشد، خللی به مفهوم عدالت نخواهد رساند. مثل اینکه بگوییم کدام بدن سالم است و کدام بدن بیمار، که نوع بدن سالم و بیمار خللی در مفهوم سلامت نخواهد داشت. بنابراین مفهوم عدالت همان مفهومی است که در زمان پیامبر بوده است. اما در خصوص این پرسش که باید دید در عصر کنونی کدام نوع نظام خانواده تامین‌کننده‌ی عدالت است؛ این خود نیز عبارتی است به همان کلیت تعریف عدالت، که

ما را به مراد شارع نمی‌رساند. آنچه در اینجا می‌تواند هم تامین کننده عدالت باشد و هم مجوزی برای تغییرات حقوق زن و خانواده، ایجاد تغییرات لازم در وظائف و حقوق زن است با حفظ توجه به بایستگی‌ها و ظرفیت‌های وجودی زن در مسیر کمال و هدایت او که اسلام با این‌روش هیچ تنافی ندارد. اما اگر کسی بخواهد بگوید نظام زن و خانواده کشورهای مدرن همان نظامی است که تامین کننده عدالت و هم‌جهت با اصلاحات پیامبر است؛ این ابتدای کلام بوده و باید اثبات گردد.

پدیدارشناسی قواعد شرعی پیامبر

شبستری در تحلیل تغییراتی که توسط پیامبر ایجاد شد، آنها را جزئی و غیربنیادین، و مخصوص آن عصر معرفی می‌کند و از همین رهگذر تمام احکام فقهی پیرامون زن و خانواده را ناکافی و ابدی بودن فرمایشات پیامبر را غیرعقلانی می‌داند.

نگاه پدیدارشناسانه به احکام اسلام و قواعد شرعی، او را وادار می‌کند تا به بی‌اثر بودن این اصلاحات در زمان معاصر قائل شود و برای دفع اشکال الگو بودن پیامبر، تبعیت از ایشان را تقلیل دهد به اینکه ما فقط ملزم به رعایت جهت رفتار پیامبر هستیم! و مسائل و حقوق زن و خانواده باید براساس شرایط مدرنیته بازنویسی شود و این معنای عدالت در عصر حاضر است (مجتهدشسترى، ۱۳۷۹).

در نقد این نگاه به احکام دینی، باید گفت؛ اولاً تغییرات ایجاد شده در زمان پیامبر بنیادین و عمیق بوده است چراکه نظام مسائل و حقوق زن و خانواده در جامعه زمان پیامبر همچون سایر ساختارهای فرهنگی آن جامعه، بر مبنای شرک بوده که پیامبر با ایجاد نظام توحیدی تمام تغییرات نظام را بر این مبنای ایجاد و اجرا کردند و بدون ملاحظه مقتضیات نظام شرک، تمام آنچه را که باید، به جامعه آموزش دادند. حدیث شریف «حلالٌ محمّدٌ حلالٌ إلى يوم القيامة و حرامه حرامٌ إلى يوم القيامة» (الكافی، ج ۲، ص ۱۷، ح ۲؛ التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۲۷). دقیقاً به همین منظور آمده تا شرع ارائه شده توسط پیامبر را در زمان‌های بعدی از هجمه شبهات تاریخی بودن و زمان‌مند بودن همه «ما جاء به الرسول (ص)» نجات دهد.

ثانیاً تغییر روند عمومی جامعه که بر مبنای شرک بود، از مهم‌ترین اقدامات پیامبر بود. عدم دخالت پیامبر در برخی از رسم و رسوم جامعه، از قضا نشان‌گر این مطلب است که کانون توجه ایشان تغییرات بنیادین و اساسی بوده نه جزئیات. بنابراین هر آنچه سنخیتی با دین نداشت مورد مخالفت پیامبر نیز بود. عصبیت و همبستگی‌های خویشاوندی را تا آنجا که در تعارض با دین اسلام بود، تغییر داد. (برزگر، ۱۳۸۳) ایزوتسو ظهور اصطلاحات جدیدی چون مؤمنان، مجاهدان، منافقان، مشرکان و یا انصار و مهاجرین و امت اسلامی را سازه‌های فکری و هویت‌بخش جدیدی می‌داند که بعد از ظهور اسلام وارد ساختار فکری اعراب شد و به‌طور انقلابی و بنیادین نگرش هستی‌شناختی آنان را دگرگون کرد. (ایزوتسو، ۱۳۷۴)

این موضع شبستری که هر چیز ثابت و ابدی نامعقول است بنابراین وحی به عنوان قانون ثابت بشری نامعقول خواهد بود؛ در واقع، گرت‌برداری از ادبیات ماکس وبر و پوزیتیویست‌هاست که به تناسب تحولات بعد از رنسانس در غرب، مدرنیته را ناجی افسون‌های کلیسایی (دینی) و روشن‌گر مسیر توسعه می‌دانست. اما در مورد این نظر شبستری که احکام را ابدی نمی‌داند، اگر پیش‌فرضمان این باشد که قرآن کلام خداوند حکیم است و برای هدایت بشر فرستاده شده، پس این سخن موجه نیست و حل آن به این است که ما باید با قواعد خاصی، احکام ثابت را از احکام متغیر تمیز دهیم. علم اصول و مبحث الفاظ، دقیقاً متکفل همین امر است و سخن از مراد متکلم، الفاظ خاص و عام، اطلاق و تقیید و ... همگی به همین منظور است.

شبستری، در پاسخ به این سؤال که در سلوک توحیدی مبنا کدام است؟ اعلامیه جهانی حقوق بشر، را مبنا می‌داند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹). اما واقعیت آن است که؛ صرف توافق جهانی، دلیل درست بودن امر نیست.

مدرنیته و زبان تکلیف

در مورد نظر شبستری مبنی بر عدم تبعیت انسان مدرن از زبان تکلیف، موارد متعددی وجود دارد؛ اولاً، نگاهی که ایشان به تکلیف دارند غیر از نگاهی است که اسلام به تکلیف و الزام در عمل دارد. در نگاه شبستری، عقلانیت مکلف نادیده گرفته شده و فلسفه تکلیف نیز جهالت و بسیط بودن عقل بشر است. بنابراین، تکلیف نوعی هدایت از سر اجبار بوده که او را به سمت گزینه‌های واحد یا محدودی رهنمون می‌کند. حال آنکه تکلیف در زبان دین با این تصور بسیار فاصله دارد. مکلف در نظر دین یک فرد بسیط‌العقل نیست که فقط زبان تکلیف و اجبار را بفهمد بلکه انسان قبل از ورود به عرصه دین باید تفکر کند و با انتخاب عقلانی نظام و ساختار دین را بپذیرد سپس در وادی دین وارد شود. آیات متعدد و ابواب مستقل روایی که انسان را به تفکر و کسب دانش رهنمون می‌کند و غیر تقلیدی بودن اصول دین، گویای همین مطلب است. (بقره/۲۵۶) بعد از انتخاب دین است که محتوای فقهی آن در قالب احکام پنجگانه به او انشاء می‌شود و این لازمه هر نظام فکری است که پیروان خود را به سمت هدفی که دارد، سوق دهد. بنابراین، مکلفین در اسلام حتی در زمان پیامبر از بین نظام مبتنی بر شرک و نظام توحیدی پیامبر، نظام توحیدی را انتخاب کرده اند و بر مبنای این انتخاب‌گری الزامات اسلام را پذیرفتند. (نصر/۲)

ثانیاً، به حکم اختیار که خداوند در انسان به ودیعت گذاشته است همیشه افرادی بوده اند که رفتارشان برخلاف الزامات اجتماعی است. از نظر جامعه‌شناختی، هیچ‌گاه این‌گونه نبوده است که مردم جامعه‌ای به دلیل آگاهی کم یا عدم وجود گزینه‌های دیگر، راهی جز تبعیت از تکلیف صادره نداشته باشند!

ثالثاً، شبستری انتخاب از میان بدیل‌ها را برگ برنده مدرنیته دانسته و آن را جایگزین ایده‌آلی برای تکلیف و آمریت شرع می‌داند. حال آنکه، در دنیای مدرن نیز برخلاف این تصور، انتخاب افراد نه از روی نتیجه‌گیری شخصی یا میل، بلکه بطور خوش بینانه فقط از میان بدیل‌هایی است که صاحبان ثروت و قدرت در اختیار قرار می‌دهد و واقعا فرد انتخاب‌گر، آزاد از هر قید نیست.

رابعاً، در عصر مدرنیته نیز افراد مجبور به مراعات قوانین هستند، پس تکلیف وجود دارد. افزون بر این تکلیف شرعی برای مومنین در اسلام مسبوق به مصالح انسان در نظام تشریح است؛ امری که در نظام بشری و مدرنیته قابل تردید است. خامساً، نوعی تافته جدا بافته دانستن نخبگان از مردم در این نگاه خودنمایی می‌کند. چگونه است که انتخاب مردم تکلیف است و انتخاب نخبگان انتخاب؟ این تفکر، تفکر پاره‌تویی و مارکسیستی نیست؟ طبقه‌بندی در انتخاب نیست؟ سادساً، شبستری با این نظریه در واقع حق آمریت از طرف هر کسی را رد می‌کند که در دنیای مدرن هیچ کس حق امر و نهی نداشته و همه امور به خود افراد واگذار شده است. این ایده همان تعلیمات مکتب لیبرالیسم است که به لائیسیتته ختم می‌شود. براساس این مکتب، آزادی افراطی فردی و اجتماعی، ترویج تساهل و تسامح به شکل اباحی‌گرانه، عدم تقید به امر مطلق، سقوط ارزش‌ها به دامان اراده انسان و تهی بودن تصور خوب و بد و جایگزینی انتخاب انسان ملاک عمل خواهد بود. تا جایی که، جان لاک معتقد است، تحمیل خاصی از عقاید و اعمال مذهبی، اخلال در عنصر خلوص و صمیمیت باورهای مذهبی است. زیرا به نظر نمی‌رسد خدا هرگز چنین قدرتی را به کسی داده

باشد تا بر دیگران تسلط یابد و آنان را مجبور به پذیرش دین او کند (لاک، ۱۳۷۷). در سویه دیگر این اعتقاد، تقدیرگرایی و اعتقاد به ماوراء به عنوان ناعقلانیت و بی‌خردی در نظر گرفته شده و تبعیت از دین و امام و مقتدا، پیروی کورکورانه معرفی می‌شود.

نقد اجتماعی

منظور از نقد اجتماعی در اینجا نقدهایی است که در بازتاب اندیشه‌های شبستری در حوزه جامعه و کانونهای اجتماعی پیرامون نظام زن و خانواده، خود را نشان می‌دهد.

خانواده به مثابه کانونی‌ترین نهاد تمدن‌ساز در جامعه

شبستری در این دیدگاه بین جامعه و خانواده تمایز و جدایی فرض کرده است. این در حالیست که خانواده یکی از نهادهای جامعه است که براساس تقسیم کار، به مثابه یک نهاد اجتماعی متکفل برخی از امور در جامعه است. از همین منظر و براساس اتخاذ رویکرد روشنفکری و تفسیرگرایی، شبستری نقش مرد در انجام کارهای خطیر را نادیده گرفته است. گویا زن در خدمت مرد است تا مرد به خوش‌گذرانی بپردازد. در حالیکه حتی بر این مبنا نیز مرد در حال انجام وظایفی است که به اذعان خود شبستری نقش‌های بزرگ (شبستری، ۱۳۷۹) نامیده شده است و از طرفی ایفای نقش زن در خانواده خود انجام بخشی امور جامعه است. تربیت نیروی انسانی شایسته، جامعه‌پذیری اعضای جدید جامعه و آماده‌سازی ایشان برای حضور موثر اجتماعی که خود ضامن بقا و موفقیت یک جامعه است، اگر امر خطیر اجتماعی نیست، پس چیست؟ تربیت فرزند و صیانت از خانواده اگر زیربنا نباشد پس چیست؟ خانواده نه تنها از جامعه جدا نیست بلکه کانونی‌ترین نهاد اجتماعی است که نقش زیربنایی در تمدن‌سازی دارد. مهم‌ترین چالش عصر حاضر، چالش‌های مربوط به از هم‌گسیختگی نظام خانواده است و بیشترین تهدید تمدن غرب نیز همین امر است. مگر اینکه امور فرهنگی و زیربنای شناختی و تربیتی را به عنوان امر مهم در جامعه تلقی نکنیم و به صرف آنکه در خانه انجام می‌شوند، آن را دون پایه بدانیم! افزون بر این، مسئولیت‌های زن را محدود به خانه دانستن و مرد را مسئول آفرینش کارهای بزرگ اجتماعی و تمدن‌سازی نمایانند، برخلاف نگاه دین به زن است. بر مبنای دین اسلام، بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی موثر و مجاز دانسته شده و یک زن مسلمان ضمن اینکه می‌تواند عالم و دانشمند باشد، می‌تواند شاغل، مدیر، مخترع، فعال اقتصادی و ... و هزاران فعالیت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیز داشته باشد و در عرصه اجتماع و تمدن‌سازی، اسلام مشوق زنان مسلمان است.

ارزش‌مندی زن در آیینه اسلام

شبستری با مقایسه احکام و حقوق زن در جامعه بدوی که زنان از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار بودند و نسبت آن به اسلام، احکام اسلامی در این مورد را خشن و به دور از منطق می‌نمایاند. حا آن که اسلام با ارج نهادن به مقام زن و اجرای عدالت اجتماعی بین زن و مرد، خط بطلانی بر تمامی افکار جاهلی کشید. آیات قرآن و سیره عملی پیامبر اسلام بیانگر این مطلب است. در بیان قرآن کریم یک زن به‌عنوان الگوی تمام مومنین یاد می‌شود: و خداوند برای مومنین زن فرعون را مثل زد {و الگو قرارداد} (تحریم: ۱۱). از نظر قرآن در معرفی الگو و تجلیل از شخصیت‌ها، فرقی میان زن و مرد نیست. در ارزش و انسانیت و همچنین در مسیر کمال و تقرب میان مرد و زن هیچ تفاوتی وجود ندارد. این امر نشان می‌دهد که زن هرچند که

مسئولیت‌های اجتماعی‌اش با مرد متفاوت باشد، این امر به خاطر تفاوت‌های طبیعی روحی و جسمانی اوست و ملاک ارزش‌گذاری شخصیت ایشان نمی‌باشد.

دین؛ وظیفه پاسخ‌گویی یا غرامت دادن اشتباهات بشر در تاریخ را به‌عهده ندارد. نادیده گرفتن حقوق واقعی زن و ستم به او توسط جوامع که عمدتاً هم در جوامع غربی رخ داده است، ناشی از رفتار اشتباه ایشان بوده که تصحیح این روابط به شکل ساختاری و نظام‌مند از قضا توسط معارف دینی امکان‌پذیر است، نه اینکه مسبب رفتار غلط برخی از جوامع سنتی را دین و آموزه‌های دینی بدانیم. اسلام خود منتقد بسیاری از رفتارهای ستم‌آلودی است که در تاریخ صدر اسلام نمونه‌هایی از آن را می‌توان مشاهده کرد؛ پیمان پیامبر با زنان به عنوان شخصیت‌های حقیقی طرف قرارداد، (ممتحنه/۱۲) مبارزه جدی با دخترکشی که برخی از قبائل عرب داشتند، (انعام: ۱۳۷ و ۱۴۰ و ۱۵۱، نحل: ۵۸، اسراء: ۳۱، تکویر/۸) و اکنش پیامبر نسبت به رفتارهایی که حقوق زن را نادیده می‌گیرد هم‌چون رهبانیت و ترک ارتباط با زن، (هیچ رهبانیتی در اسلام نیست. تمیمی مغربی، ۱۳۸۵) حمایت از حقوق زنان در چالش‌های خانوادگی و عتاب مرد و در نهایت محدود کردن تعدد زوجات بی حد و حصر و سامان‌دهی امر ازدواج برخی از مهم‌ترین این موارد است.

مدرن بودن، مساوی با آمریکایی یا اروپایی بودن نیست

شبستری در مورد اینکه خانواده مدرن کدام خانواده است و این که معیار و ملاک خانواده مدرن در این عصر کدام است؟ سخنی به میان نیاورده است. آیا مصداق خانواده مدرن، خانواده‌های آلمانی و انگلیسی و ... در اروپاست، که بخشی از این عالم را تشکیل می‌دهند؟ یا خانواده جوامع مسلمان که بخش قابل ملاحظه دیگری از عالم را تشکیل می‌دهد؟ یا خانواده بسیاری از مناطق جغرافیایی دیگر در جهان که همچون جوامع سنتی و با آن رسم و رسوم زندگی می‌کنند هم‌چون جوامع آفریقایی یا ...؟ چه دلیلی بر اولویت قراردادن و ملاک قراردادن خانواده‌های آمریکایی و اروپایی -مدرن در نگاه مجتهد شبستری- بر دیگر خانواده‌های موجود در عالم هست؟ با چه ملاک و معیاری این خانواده‌ها را برحق دانسته و زن‌ها در این جوامع را بهتر از زن‌ها در دیگر خانواده‌ها دانستید؟ اگر مدرن بودن به معنای آزادی از هر قید و بندی است که جز عرف بر او اثرگذار نباشد، آری، ولی اگر حدود انسانی و ارزشی که هر زن و مردی براساس فطرت الهی برخوردار است را در نظر بگیریم و همچنان که اسلام گفته است ملاک در برتری پرهیزگاری (حجرات/۱۳) و حرکت در مسیر کمال انسانیت باشد، این تفکر به مذبح بردن زن است تا ارزش دادن به او!

اباحی‌گری و تنزل جایگاه زن، نتیجه انتخاب‌گری مدرن در مقابل تکلیف‌محوری

در مقایسه نظام حقوقی زن و خانواده در اسلام و غرب؛ اندک توجهی به گزارشات و وضعیت جایگاه زن و خانواده در نظام مدرن؛ توفیق یا عدم توفیق این تفکر را می‌نمایاند. تبدیل شدن زن به کالایی لوکس، تجاوز و تعدی روزافزون به زن، بهره‌کشی‌های جنسی و کاری غیرعادلانه در محیط‌های کار، ترویج و ارتقاء سکس به‌مثابه یک صنعت، خشونت‌های بی‌شمار علیه زنان، آمار روز افزون زنان تنها و خانواده‌های تک سرپرست و فرزندان بی‌سرپرست و ... همگی گویای ناکارآمدی نظام حقوقی زن و خانواده در جامعه مدرن است. این موارد و موارد بسیار دیگر که بر مبنای گزارشات رسمی جوامع غربی به‌طور مرتب منتشر می‌شود،^۱ نمونه‌هایی از ضایع شدن حقوق زن در جوامع مدرن است که بر پایه حقوق زن و خانواده غرب جلوی چشم هر

^۱ . <http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239/en/>

مشاهده‌گری وجود دارد. چنانچه وجود چنین مواردی در دیگر جوامع - چه اسلامی و چه سنتی - از نظر آمار با جوامع غربی برابری هم بکند (که نمی‌کند)؛ باز هم نشان می‌دهد که نظام حقوقی غرب نه تنها نتوانسته جایگاه زن و خانواده را ارتقاء بخشد بلکه در بسیاری موارد خود باعث تنزل آن نیز شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف نقد تبیین نظام خانواده و حقوق زن از منظر محمد مجتهد شبستری با روش شناسی بنیادین انجام شده است که ضمن بیان نکات اصلی اندیشه‌های ایشان پیرامون موضوع به استخراج مبانی معرفتی و سپس نقد و بررسی آن پرداخته است.

شبستری در مبنای انسان‌شناختی هرمنوتیک خود هم‌سو با هرمنوتیک روشی و روش‌شناختی است. وی درباره جایگاه تفسیر هم‌سو با هرمنوتیک روشی و مخالف با هرمنوتیک روش‌شناختی و هرمنوتیک فلسفی است. او در مبنای معرفت‌شناختی و فرایند فهم ترکیبی از هرمنوتیک، روش‌شناختی و هرمنوتیک فلسفی را انتخاب کرده است. ایشان ضمن اینکه حقوق خانواده را متأثر از پیش فرضها دانسته و رویکرد تاریخی را راهی برای فهم مراد شارع معرفی می‌کند به تبیین پدیدارشناختی قواعد شرعی در زمان پیامبر ص می‌پردازد و با نقد تکلیف در عصر مدرنیته؛ تبیین خود از نظام خانواده و حقوق زن را اینگونه بیان می‌کند که هیچ حکم قطعی و دائمی برای نظام - خانواده و سیاست و اجتماع وجود ندارد و متناسب با مقتضیات زمان و مکان، احکام و حقوق جدیدی باید وضع شوند. پژوهش حاضر به روش شناسی نظریه ایشان پرداخته که ضمن بازشناسی مبانی معرفتی و انسان‌شناسی، دیدگاه او در باب اسلام فقهاتی و وحی‌شناسی را بررسی کرده است. تبیین او در موضوع یادشده هم در بخش مبانی معرفتی دچار نقدهای جدی است و هم اینکه بازتاب این اندیشه‌ها در جامعه و کانونهای اجتماعی در ابعاد دیگر بحث حاوی نقدهای متعددی است که به آن پرداخته شده است. نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد تفکرات و برخورد اندیشه‌های غربی با اسلام ناشی از مبانی معرفتی و انسان‌شناختی متفاوتی است که از هستی‌شناسی ایشان نیز سرچشمه می‌گیرد؛ روش شناسی انتقادی گزینه مناسبی است برای فهم عمیق و درست که ضمن بازنمایی مبانی معرفتی یک نظریه این مطلب را نشان می‌دهد که نقاط افتراق نگاه بیگانه از کجا سرچشمه می‌گیرد.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان این پژوهش در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل آماری داده‌ها، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی سازی نقش یکسانی داشتند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

قرآن کریم

- ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۷۴). خدای انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۳). تاریخ تحول دولت اسلام و ایران، تهران: سمت.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۴). السنن الکبری، ج ۱۰، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵). دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۹). روش‌شناسی انتقادی حکمت صدراپی، قم: کتاب فردا.

حسین‌زاده، علی‌حسین، و ممینی، ایمان. (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی، فصل‌نامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۲(۳): ۶۷-۸۴
 شرت، ایون. (۱۳۷۸). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای (هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم)، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
 صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ. (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد*، ناشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰). *کنز الفوائد*، ناشر دارالذخائر، قم.
 لاک، جان. (۱۳۷۷). رساله‌ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نی.
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۶). ایمان و آزادی، تهران: طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹). پرواز در ابرهای ندانستن، ماهنامه کیان، ۱۰(۵۲)، ص ۱۰-۱۷.
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۳). تأملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹). حیات نو، ۲۴(۲۸).
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۸). زنان، کتاب و سنت، مجله زنان، ۸(۵۷).
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو.
 مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۵). هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران: طرح نو.
 مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، ج ۶۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 فیاضی، مسعود. (۱۳۹۴). عدم انسجام در منظومه هرمنوتیکی مجتهد شبستری، فصلنامه کتاب نقد، ۱۷(۷۴)، ۴۸-۱۳.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*، قم، انتشارات صدرا.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدر.
 هایدگر، مارتین. (۱۳۹۲). *مسائل اساسی پدیدارشناسی؛ ترجمه پرویز ضیاء شهابی؛ ج ۱*، تهران: انتشارات مینوی خرد.

References

<http://mohammadmojtahedshabestari.com>.

Crawford, M., & Unger, R. (2004); *A feminist psychology*. Publisher: Stephen Ruffer, 4thed.

Critical methodology of explaining the family system and women's rights from the point of view of Mohammad Mojtahad Shabastri

Abdolhadi. Salehizadeh¹ & Seyyed Mohammad. Khalatbari¹*

Abstract

Aim: The family, as the most important social center, has undergone various changes in recent years; According to the changes in the family center, the position of men and women has also changed. Mujtahadshabastri is one of the new religious thinkers who put forward ideas in this field and from the perspective of hermeneutics and interpretation paradigm in human sciences, he challenged the rulings and duties and position of women in the existing interpretations of religious texts and demanded a re-interpretation and interpretation of the position and duties of women. And family and women's rights are based on culture, tradition and the cultural atmosphere that governs societies. **Method:** The current research was conducted based on fundamental methodology and with the help of content analysis method. **Results:** In this study, the epistemological foundations of Mujtahid Shabestri were analyzed and the hermeneutic foundations of the 19th century, including the hermeneutics of Schleiermacher and Diltay, were shown in Shabestri's theory, from the perspective of Islamic wisdom, the epistemic, existential and social gaps of his thought were drawn. . From this point of view, based on Shabestri's thinking, there is no eternal, permanent, pre-determined rule, in other words, there is no natural and developmental state; Rather, new orders can be issued according to the culture and social environment. **Conclusion:** The basis of Shabestri's theory can be traced in his interpretive theory, his vision of revelation and his jurisprudential Islam.

Keywords: *Hermeneutics, Tradition, Woman, Default, Family.*

1. Department of Islamic Studies, University of Agricultural Sciences and Natural Resources, Khuzestan, Bavi, Iran

* **Corresponding author:** *Email:* salehizadeh@asnrukh.ac.ir